

* هوش معنوی از نگاه اسلام و مکاتب غربی

- میکائیل زارعی^۱
- وحید حاجیلو^۲

چکیده

از جمله موضوعاتی که امروزه به طور وسیعی، در پاسخ به محیط‌های متلاطم و پیچیده در سازمان‌ها به آن توجه می‌شود معنویت و اخلاق است. هوش معنوی خاص انسان بوده و از طریق آگاهی از یک بعد متعالی می‌آید، هوشی تحول‌پذیر است که به انسان قدرت می‌بخشد تا خلاق باشد و قوانین و نقش‌ها را دست‌خوش تغییرات خود نماید، قادر به انجام اصلاحات بی‌شمار گردد و بتواند شرایط را به بهترین شکل متحول کند. بروز خود تمام عیار کارکنان و رفتارهای برتر در کار با ورود معنویت به سازمان میسر خواهد بود. در این مقاله پس از ارائه تعریف هوش و معنویت، به نظرات مختلفی که در مورد هوش معنوی وجود دارند، پرداخته شده است. ابعاد و ویژگی‌های هر یک از آنها از نگاه اسلام و غرب مورد بررسی قرار گرفته و سعی شده است تا مدلی با توجه به این دو دیدگاه ارائه شود. همچنین در این تحقیق مؤلفه‌های موجود در هوش معنوی از نگاه اسلام و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد قزوین

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد قزوین

غرب با هم مقایسه شده‌اند که در نهایت به این نتیجه رسیده شد که مؤلفه‌های موجود در هوش معنوی اندیشمندان غربی همگی به نوعی در مؤلفه‌های اسلامی موجود هستند و چه بسا از دیدگاه اسلام هوش معنوی کامل‌تر و عمیق‌تر بیان شده که می‌تواند راحت‌تر به حل مسائل موجود بپردازد.

واژگان کلیدی: هوش، معنویت، هوش معنوی، مؤلفه‌های هوش معنوی غرب، مؤلفه‌های هوش معنوی اسلام

مقدمه

هوش معنوی برای اولین بار در غرب مطرح شده است، اما این به این معنا نیست که در اسلام به این مفهوم توجه نشده و یا مغفول مانده است. اگر به آثار اسلامی نیک نگریسته شود، به وضوح مباحث مربوط به هوش معنوی، بسیار عمیق‌تر از آثاری که در غرب به آن پرداخته می‌شود نمایان خواهد شد. کافی است که با مراجعه به قرآن و کتب روایی این عبارت هوش‌مندانه را در آنها جستجو کرد. در همان تفحص اولیه مشخص می‌شود که انسان مؤمنی که مخاطب این موضوع قرار دارد، همان کسی است که سعی در بالا بردن مهارت و قدرت خود برای تبدیل شدن به انسان متعالی را دارد. هوش معنوی را نوعی سازگاری رفتاری برای حل مسأله می‌دانند که بالاترین سطح رشد را در زمینه‌های مختلف شناختی، هیجانی و... شامل می‌شود و فرد را در جهت رسیدن به یک تعادل درونی و بیرونی هدایت می‌کند. پرورش این هوش به فرد دید کلی در زندگی شخصی می‌دهد (عبدالله‌زاده، ۱۳۸۸). این هوش از روابط متافیزیکی برای تعالی خود استفاده می‌کند، به طوری که وارد حیطه شهودی دیدگاه فرد به زندگی می‌شود. همین مسأله، پاسخ به سؤالاتی همچون «من کیستم؟»، «چرا این‌جا هستم؟» و «چه چیزی مهم است؟» را برای انسان روشن می‌سازد و توجه به همین موضوع، باعث کشف منابع پنهان عشق و لذتی می‌شود که در نهایت منجر به ایجاد دیدگاهی در فرد می‌شود که هم برای فرد و هم برای دیگران کمک‌کننده است (غباری، ۱۳۸۶). اما در مفهومی

ساده‌تر که برگرفته از آموزه‌های دینی اسلامی است، هوش معنوی را میزان فهم افراد از واقعیت زندگی و فهم امور دانسته‌اند، به طوری که پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعا می‌فرماید: «اللهم أرني الأشياء كما هي»؛ خداوندا حقیقت چیزها را به من نشان بده.

پیشینه تحقیق

یکی از مفاهیمی که به تدریج از درون جلسات آکادمیک و سخنرانی‌های علمی ظهور کرده، هوش مصنوعی است. به طور جدی ورود واژه هوش معنوی به ادبیات علمی و روانشناسی و مدیریت را باید به زوهار و مارشال (۲۰۰۰ م) و نیز ایمونز (۲۰۰۰ م) در دو دهه اخیر نسبت داد. در این زمینه تاکنون تحقیق جامع و گسترده‌ای انجام نگرفته است، فقط تحقیقاتی در رابطه نقش و تأثیر هوش معنوی با آموزه‌های دین مبین اسلام انجام گرفته است.

عسگری وزیری و زارعی متین (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت عنوان «هوش معنوی و نقش آن در محیط کار با تأکید بر آموزه‌های دینی» به نتایج زیر رسیده است. ابتدا ضرورت تدوین الگوی هوش معنوی را براساس آموزه‌های اسلامی شرح می‌دهد و آن گاه به برخی از مؤلفه‌های هوش معنوی براساس تعالیم دینی اشاره می‌کند و در نهایت، به راه کارهای تقویت و رشد هوش معنوی از نظر اسلام می‌پردازد.

قربان زاده (۲۰۱۳) در تحقیقی تحت عنوان «هوش معنوی بر عملکرد کارکنان در سازمان» پرداخته و ابتدا مفهوم هوش معنوی تشریح گردیده، به جنبه‌های شناخت هوش معنوی در سازمان پرداخته و در ادامه مفهوم با مطالعات متعدد نقش هوش معنوی در رفتار کارکنان تبیین شده است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی این تحقیق الگوی واحد هوش معنوی در اسلام و غرب می‌باشد و

برای پاسخ به این سؤال، سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است که عبارتند از:

۱. الگوی رایج هوش معنوی در اسلام چیست؟
۲. هوش معنوی از منظر اسلام چه مؤلفه‌هایی دارد؟
۳. مقایسه هوش معنوی اسلام و غرب و ارائه یک الگو.

روش پژوهش

در پژوهش مروری حاضر از روش تحلیلی اسنادی و مفهومی استفاده شد. برای این منظور همه اطلاعات مورد نظر ما با مراجعه به منابع دست اول از قبیل کتب معجم قرآنی و تفسیری از قبیل *المیزان*، نمونه، تفاسیر موضوعی، و مروری بر مقالات و نشریات مرتبط با معارف قرآنی و روانشناسی، طب و دین و نیز جستجو در پایگاه‌های اینترنتی مختلف همچون Tebyan, Sid, Magiran, Noormags و غیره جمع‌آوری شد. سپس مطالب گردآوری شده مورد دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

الف - هوش

«هوش» به عنوان یک توانایی شناختی، در اوایل قرن بیستم توسط آلفرد بینه مطرح شد. او همچنین آزمونی برای اندازه‌گیری میزان بهره هوشی افراد ابداع کرد. بعدها لوئیس ترمن و دیوید و کسلر آزمون‌های جدیدتری ساختند. اما در دو دهه اخیر، مفهوم «هوش» به حوزه‌های دیگری مانند هوش هیجانی، هوش طبیعی، هوش وجودی و هوش معنوی گسترش یافته است. علاوه بر این، دیگر هوش به عنوان یک توانایی کلی محسوب نمی‌گردد، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از ظرفیت‌های گوناگون در نظر گرفته می‌شود.

گاردنر (۱۹۹۹) هوش را شامل مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسأله و ایجاد محصولات جدیدی به کار می‌رود که در یک فرهنگ ارزش‌مند

تلقی می‌شوند. از نظر وی، انواع هوش عبارتند از: زبانی، موسیقایی، منطقی - ریاضی، فضایی، جنبشی - بدنی، بین فردی و درون فردی.

ب - معنویت

آنچه امروزه در دنیای معاصر کمبودش احساس می‌شود معنویت است. این خلأ در جهان غرب بیشتر است. آنان در مادیات غرق شده‌اند و از معنویات فاصله گرفته‌اند و در شهوات غوطه‌ور شده‌اند. ویژگی شهوات این است که در بدو امر شهوت است، اما در ادامه، جهنم است. وقتی شهوات بر زندگی فرد یا ملتی حاکم شد، به دوزخ، تبدیل می‌شود. این خاصیت شهوات بشری است. برای مهار شهوات و ویران ساختن این دوزخ خود ساخته، به یک معجزه اجتماعی نیاز است که از روحانیت و معنویت برمی‌خیزد.

به دلیل آن که واژه «معنویت» در زمینه‌های گوناگونی به کار می‌رود، تعریف آن مشکل است. موضوع معنویت دل‌مشغولی دیرپای بشر است، اما بررسی نقادانه و تطبیقی معنویت در زمینه‌های جهانی، پدیده نوظهوری است. بسیاری از ادیان، واژه دقیقی برای رساندن مفهوم «معنویت» ندارند. با وجود این، امروزه مفهوم معنویت عمومیت یافته است. در این جا، به برخی از تعریف‌های معنویت اشاره می‌شود:

«معنویت به عنوان انرژی، معنا، هدف و آگاهی در زندگی است».
«معنویت، جست‌وجوی مداوم برای یافتن معنا و هدف زندگی است؛ درک عمیق و ژرف ارزش زندگی، وسعت عالم، نیروهای طبیعی موجود و نظام باورهای شخصی».

اما در یک تعریف جامع‌تر و دقیق‌تر، می‌توان معنویت را این‌گونه معرفی کرد: «تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به خویشتن، دیگران، خدا، یا کندوکاوی در جهت آنچه برای انسان شدن مورد نیاز است، و جست‌وجویی برای رسیدن به انسانیت کامل».

از سوی دیگر، معنویت دارای سه بعد است:

۱. معنا: معنویت شامل جست‌وجوی معنا و هدف به شیوه‌ای است که به وجودی مقدس یا واقعیتی غایی ارتباط پیدا می‌کند. به طور معمول این امر موجب پاسخ به این سؤال می‌شود که چگونه دیدگاه من درباره وجودی مقدس یا واقعیتی غایی به زندگی ام معنا می‌بخشد؟ معنا ممکن است دربرگیرنده اصول اخلاقی و ارزش‌های متعالی نیز باشد، به خصوص که این جنبه‌های زندگی سرچشمه گرفته از دیدگاه ما نسبت به وجودی مقدس یا واقعیتی غایی است.

۲. تعالی: این واژه به تجربیات فراشخصی یا وحدت‌بخش اشاره می‌کند که ارتباطی فراسوی خود شخصی مان فراهم می‌سازد و شامل ارتباط با وجودی مقدس یا واقعیتی غایی می‌گردد.

۳. عشق: عشق منعکس‌کننده بعد اخلاقی معنویت است، به خصوص زمانی که توسط باورهای مربوط به واقعیتی غایی یا وجودی مقدس برانگیخته شده باشد. از نظر هارتز، این که بتوانیم عشق بورزیم یا نه، منعکس‌کننده این موضوع است که دو بعد دیگر معنویت (معنا و تعالی) را تا چه اندازه جدی می‌گیریم. منظور از «عشق» فقط صرف یک احساس نیست، عشق می‌تواند مستلزم انجام کاری باشد که بیشترین فایده را برای خود و دیگران در پی داشته باشد.

از دیدگاه غباری بناب و همکارانش، «معنویت» عبارت است از: «ارتباط با وجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشتن از پیچ‌وخم‌های زندگی و تنظیم زندگی شخصی بر مبنای ارتباط با وجود متعالی در هستی‌معدن‌دار، سازمان‌یافته و جهت‌دار الوهی. این بعد وجودی انسان فطری و ذاتی است و با توجه به رشد و بالندگی انسان و در نتیجه، انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقا می‌یابد».

ج - هوش معنوی

پس از گسترش «مفهوم هوش» به سایر قلمروها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان و

به خصوص مطرح شدن هوش هیجانی در روان‌شناسی، ایمنوز در سال ۱۹۹۹، هوش معنوی را مطرح کرد و آن را «مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای بهره‌گیری از منابع دینی و معنوی» دانست.

هوش معنوی، سازه‌های هوش و معنویت را با هم داراست، در حالی که معنویت جست‌وجو برای یافتن عناصر مقدس، معنایابی، هشیاری بالا و تعالی است، هوش معنوی شامل توانایی برای استفاده از چنین موضوعاتی است که می‌تواند کارکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی کند و منجر به تولیدات و نتایج ارزش‌مندی گردد.

گاردنر در نظریه «هوش»، چند معیار بیان می‌کند. چنان‌چه بخواهیم مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها یا توانایی‌ها را به عنوان هوش قلمداد کنیم باید هشت معیار را در نظر بگیریم:

۱. مجموعه‌ای از فعالیت‌های مشخص را در بر گیرد.
۲. دارای تاریخچه تکاملی باشد و از نظر تکاملی، عقلانی به نظر برسد.
۳. دارای الگوی به خصوصی از رشد و تحول باشد.
۴. بتوانیم از طریق آسیب مغزی آن را مشخص کنیم.
۵. بتوانیم افراد را در گستره‌ای از وجود آن توانایی و یا فقدان آن، طبقه‌بندی کنیم.
۶. قابلیت رمزگردانی با یک نظام نمادین را داشته باشد.
۷. با مطالعات روان‌شناسی تجربی حمایت گردد.
۸. با یافته‌های روان‌سنجی تأیید شود.

مدل‌های هوش معنوی

مدل وگان:

وگان، جهت تشریح هوش معنوی مدلی را ارائه می‌دهد که بیشتر درک معانی

زندگی تکیه دارد. به علاوه او همانند ایمونز، معتقد است که هوش معنوی مانند سایر هوش‌ها جهت حل مسأله کاربرد دارد و مبتنی بر آگاهی فرد است. مدل وگان بر سه جزء هوش معنوی دلالت دارد:

۱. توانایی یافتن معنا براساس درک عمیق مسائل مربوط به هستی؛
۲. آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری و توانایی استفاده از آن، جهت حل مسأله؛
۳. آگاهی از تعامل میان همه موجودات با یکدیگر و تعامل آنها با ماوراء (جهان غیر مادی).

مدل بروس لیچفیلد:

لیچفیلد نیز مانند سایر اندیشمندان، به بعد آگاهی اشاره می‌کند، اما توجه او بیشتر بر کاربرد درونی هوش معنوی است، از جمله داشتن آرامش. علاوه بر این او جنبه‌های اخلاقی این هوش را مورد توجه قرار می‌دهد. بروس لیچفیلد مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می‌کند:

۱. آگاهی از تفاوت؛
۲. حس ماوراءالطبیعه؛
۳. حکمت و خرد؛
۴. آگاهی و دوراندیشی؛
۵. آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی؛
۶. تعهد، فداکاری و ایمان؛
۷. آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خود آگاهی.

مدل ایمونز:

ایمونز معتقد است که هوش معنوی، جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های درونی

معنویت تلفیق می‌کند و بدین ترتیب ظرفیت خارق العاده‌ای در فرد ایجاد می‌کند به گونه‌ای که می‌تواند معنویت را به شکلی کاربردی مورد استفاده قرار دهد.

وی برای افرادی که از نظر معنوی باهوش هستند پنج ویژگی را برمی‌شمارد:

۱. ظرفیتی برای برتر بودن؛

۲. توانایی ورود به سطوح بالاتر آگاهی؛

۳. فعالیت‌ها و روابط خود را با احساس معنویت انجام دادن؛

۴. توانایی بهره‌برداری از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی؛

۵. ظرفیت برای رفتارهای پرهیزکارانه جهت نشان دادن رحم و تواضع.

البته در پاسخ به انتقادات مایر، مبنی بر این که تقوا و پرهیزگاری، رفتاری است که به شخصیت و اخلاقیات نسبت داده می‌شود و نه به هوش، ایمنوز عامل پنجم را کنار گذاشت و چهار بعد اول را به عنوان همه عناصر مدل خود باقی گذاشت.

هوش معنوی

هوش معنوی یا SQ را می‌توان آن چیزهایی دانست که ما به آنها معتقدیم و نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزش‌هایی را در فعالیت‌هایی که به عهده می‌گیریم در بر می‌گیرد. به عبارتی، هوشی که به واسطه آن به سؤال‌سازی در ارتباط با مسائل اساسی در زندگی مان می‌پردازیم و به وسیله آن در زندگی خود تغییراتی را ایجاد می‌کنیم. با استفاده از هوش معنوی به حل مشکلات با توجه به جایگاه، معنا و ارزش آن مشکلات می‌پردازیم، هوشی که قادریم توسط آن به کارها و فعالیت‌هایمان معنا و مفهوم بخشیده و با استفاده از آن به معنای عملکردمان آگاه شویم و دریابیم که کدام یک از اعمال و رفتارهای ما از اعتبار بیشتری برخوردار است و کدام مسیر در زندگی مان بالاتر و عالی است تا آن را الگو و اسوه زندگی خود سازیم. یکی از نمادهایی که به طور معمول در توضیح هوش معنوی به کار گرفته می‌شود نماد «گل نیلوفر» است که

در آن تلفیق سنت و عقاید موجود در شرق و غرب و با استعانت از مسائل علمی، مدلی قابل لمس و زیبا برای هوش معنوی ارائه داد (سهرابی، ۱۳۸۵). رابرات آمانس (۲۰۰۰) هوش معنوی را به عنوان استفاده توافقی از اطلاعات معنوی برای تسهیل حل مشکل روزانه و کمال غایی تعریف می‌کند. او برای هوش معنوی پنج جزء پیشنهاد می‌کند:

۱. صلاحیت برای فایق آمدن فیزیکی و مادی؛
۲. توانایی برای افزایش تجربی حالات هوشیاری؛
۳. توانایی برای پاک کردن تجربه روزانه؛
۴. توانایی مورد استفاده قرار دادن منابع معنوی برای حل مشکل؛
۵. صلاحیت برای پرهیزگار بودن (عبدالله زاده، ۱۳۸۸)؛ به نقل از عابدی و سرخی، (۱۳۸۷).

فرانسیس واگان توصیف زیر را اظهار می‌دارد: «هوش معنوی وابسته به حیات روحی و روانی ذهن و ارتباطشان با هستی در جهان است. هوش معنوی بر صلاحیت فهم عمقی سؤالات موجود و اطلاع از سطوح گوناگون هوشیاری دلالت دارد. هوش معنوی بر آگاهی روان به عنوان بنای وجودی یا به عنوان خلق نیروی زندگی از تکامل تدریجی دلالت دارد (عبدالله زاده و همکاران، ۱۳۸۸). وهان (۲۰۰۲م) معتقد است که هوش معنوی، یکی از انواع هوش‌های چندگانه است که به طور مستقل می‌تواند رشد و توسعه یابد. هوش معنوی نیازمند شیوه‌های مختلف شناخت و وحدت زندگی درونی ذهن و روح با زندگی در دنیای هستی است. هوش معنوی می‌تواند به وسیله تلاش، جست و جو و تمرین پرورش یابد. انسان برای کسب قدرت تشخیص در تصمیم‌گیری‌هایی که به رشد سلامت نفس و روان کمک می‌کند، نیازمند هوش معنوی است (فرامرزی و همکاران، ۱۳۸۸). بر همین اساس، زوهار و مارشال (۲۰۰۰) معتقدند، هوش معنوی موجب می‌شود که فرد در برابر رویدادها و حوادث زندگی، بینشی

عمیق بیابد و از سختی‌های زندگی نترسد و با صبر و تفکر با آنها مقابله نموده و راه حل‌های منطقی و انسانی برای آنها بیابد. مک شری و همکاران (۲۰۰۲م) تأکید می‌کنند که هوش معنوی زیربنای باورهای فرد است که سبب اثرگذاری بر عملکرد وی می‌شود؛ به گونه‌ای که شکل واقعی زندگی را قالب‌بندی می‌کند. هوش معنوی باعث افزایش قدرت انعطاف‌پذیری و خودآگاهی انسان شده است. به طوری که در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی، بردباری و صبوری بیشتری دارند. در واقع، هوش معنوی ظرفیتی برای الهام است و با شهود و نگرش کل‌نگر به جهان هستی، در جست و جوی پاسخی برای پرسش‌های بنیادی زندگی و نقد سنت‌ها و آداب و رسوم می‌باشد (سهرابی، ۱۳۸۵). به منظور برآوردن معنا در زندگی، افراد به ویژه مدیران و رهبران باید اهمیت کارشان را به مردم نشان داده و بینشی فراهم کنند که چرا بشر نیاز دارد در هر کاری که انجام می‌دهد معنایی بیابد و به ویژه در زمان تغییر، که ما در جست و جوی معنا هستیم این موضوع اهمیت زیادی می‌یابد. مفهوم هوش معنوی در بردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و... شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد (عبدالله‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸).

عراقی (۱۳۸۴) معنویت اسلامی را در قالب معنویت فطری که کامل‌ترین شکل معنویت است معرفی می‌کند و طبقه‌بندی جامعی از معنویت ارائه می‌دهد که بدین شرح است:

الف - معنویت سنتی: معنویتی که در گذشته عرفای همه مذاهب و ادیان

بدان عمل می‌کرده‌اند و امروزه همچنان بدان عمل می‌شود. معنویت سنتی، یک بعدی و تنها ناظر به عشق و شور الهی است. نیروی شدید جاذبه عشق الهی، پیش از موعد، تعادل بین جسم و روح را بر هم می‌زند، این افراد اغلب به گمان خود در پی جلب رضایت خداوند هستند، اما در واقع بی آن که بخواهند یا بدانند در پی ارضای نفس خویش هستند. بدین معنی که مدام در پی حالات لذت بخشی از قبیل خلسه، جذب و قدرت با آرامش درون هستند. این اشتیاق حتی اگر انگیزه آن عشق الهی باشد، معمولاً مانع رشد هماهنگی خود می‌شوند. روش‌های معمول در معنویت سنتی عبارتند از: انواع ریاضت (روزه، امساک، گوشه‌نشینی، سکوت و مراقبه) و همچنین برخی عبادات ویژه. ب - معنویت انحرافی: این نوع معنویت از ظواهر معنویت سنتی تقلید می‌کند، اما در واقع هدفش ارضای نفس است.

ج - معنویت فطری: شکل دیگری از معنویت وجود دارد که به راحتی در چارچوب یک زندگی عادی می‌گنجد و می‌توان آن را معنویت فطری نامید. این نوع از معنویت که هدف از عمل به آن، که رسیدن به خودشناسی و خداشناسی است، به واقع همان معنویت حقیقی اسلامی است. معنویت فطری به دلیل هم‌سویی با طبیعت انسان امروزی، در او ایجاد تعادل می‌کند و به هر دو بعد طبیعت جسمانی و روحانی انسان توجه دارد (عراقی، ۱۳۸۴).

جایگاه هوش معنوی در سازمان

هوش معنوی برای حل مشکلات و مسائل مربوط به معنای زندگی و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و چنین سؤال‌هایی در ذهن ایجاد می‌کند: «آیا شغل من موجب تکامل من در زندگی می‌شود؟» و «آیا من در شادی و آرامش روانی مردم سهم هستم؟».

در واقع این هوش بیشتر به پرسیدن مربوط می‌شود تا پاسخ دادن، بدین معنا که فرد سؤالات بیشتری را درباره خود و زندگی و جهان پیرامون خود

مطرح می‌کند. همچنین قابل ذکر است که سؤال‌های جدی دربارهٔ این که از کجا آمده‌ایم، به کجا می‌رویم و هدف اصلی زندگی چیست، از نمودهای هوش معنوی می‌باشد.

﴿۱۰۷﴾

مشخصات افراد با هوش معنوی بالا

زوهار و مارشال مشخصات افراد دارای هوش معنوی بالا را این گونه ذکر کرده‌اند: این افراد انعطاف‌پذیرند، درجهٔ بالایی از هوشیاری نسبت به خویشان دارند، توانایی رویارویی با مشکلات و دردها و چیره شدن بر آنها را دارند. همچنین الهام از طریق ارزش‌ها و بصیرت‌ها، اجتناب از بد کردن نسبت به دیگران، تفکر وحدت‌گرا (پی بردن به روابط میان اشیاء و پدیده‌های گوناگون)، جست و جو برای پاسخ دادن به سؤال‌های اساسی، عدم وابستگی به دیگران و مقاومت در برابر شیوه‌ها و سنت‌های معمول جامعه از ویژگی‌های دیگر آنهاست. مقایسهٔ افراد با هوش معنوی قوی و ضعیف نشان می‌دهد که:

جدول مقایسه رفتار افراد دارای هوش معنوی قوی و ضعیف

افراد دارای هوش معنوی قوی	افراد دارای هوش معنوی ضعیف یا بدون آن
هرگز فاقد حس خودشناسی نیستند	فاقد حس خودشناسی هستند
مسئولیت اعمالشان را می‌پذیرند	وقتی از دیگران خطایی سر می‌زند به شدت آنها را سرزنش می‌کنند
از همه وابستگی‌ها آزادند و در خود احساس اطمینان ایجاد می‌کنند	افراد به شغلشان وابسته می‌شوند و برای به دست آوردن اطمینان پول خرج می‌کنند
کمک کردن به افراد را دوست دارند	برای بقا زندگی می‌کنند با این تفکر که بهترین چیز در وهله اول برای جست و جو کردن است
هرگز به سبب تغییران محیط پیرامون خود مضطرب نمی‌شوند	تغییرات موجب اضطراب آنها می‌شوند
دریافته‌اند که آرامش، عشق، خشنودی و رضایت در درون آنهاست	آرامش، عشق، خشنودی و رضایت را در جهان بیرون جستجو می‌کنند
کار را وسیله‌ای برای خلاقیت و یادگیری می‌دانند و پول را یک پاداش دوم به حساب می‌آورند	کار را به عنوان یک عمل خسته کننده می‌دانند و پول را مقدم بر آن می‌دانند
دیگران را به عنوان انسان می‌بینند	افراد را به عنوان ابزار می‌بینند
به داشتن یک زندگی آرام رضایت دارند	به زندگی کاملاً تجاری علاقه دارند

هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام در فرهنگ علوی

مقصود از فرهنگ علوی، مجموعه رفتارها و کنش‌هایی است که بر پایه تفکر توحیدی و ارزش‌های مورد تأیید قرآن، پیامبر اسلام ﷺ، و ائمه معصومین علیهم السلام شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۹۱). در این فرهنگ اصیل اسلامی به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و موجب می‌گردد افراد کلام انبیا را راحت‌تر و با عمق بیشتری درک نمایند. هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده اوهام عبور نمایند. عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و

پرهیزگاری قلمداد شده، به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه‌داری، عبادت، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات قرآن می‌تواند نقش اساسی در تقویت هوش معنوی داشته باشند (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶).

در اسلام با توجه به فرآیند شکل‌گیری رفتارهای انسان، عنصر شناخت یا تصورات و تصدیقات نقش بسزایی در انتخاب و گزینش ارزش و تصمیم‌گیری دارد (بابایی، ۱۳۸۴). بر این اساس در فرهنگ اصیل اسلامی به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. به طور مثال، جامی (۱۲۸۱) براساس متون مذهبی مؤلفه‌های ذیل را برای هوش معنوی برشمرده است:

۱. مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری؛
۲. تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات؛
۳. سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ هستی (مبدأ معاد)؛
۴. تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی؛
۵. تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی؛
۶. تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و شکوفایی این کرامت؛
۷. تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی؛
۸. تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به حیات، مرگ وبرزخ، بهشت و دوزخ روانی؛
۹. درک حضور خداوندی در زندگی معمولی؛
۱۰. درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر؛
۱۱. داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال منشأ دانش است نه استدلال و قیاس؛
۱۲. داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد؛

۱۳. هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و موجب می‌گردد افراد کلام انبیاء را راحت‌تر و با عمق بیشتر درک نمایند؛

۱۴. هوش معنوی در فهم داستان‌های متون مقدس و استنباط معنای نمادین این داستان‌ها کمک فراوانی می‌کند؛

۱۵. هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود تا افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده‌های اوهام عبور کنند.

هر چند عرفای اسلامی نیز این مؤلفه‌ها را ذکر نموده‌اند، ولی از آن جا که این مؤلفه‌ها به انسان بینش می‌دهند و باعث افزایش سازگاری او با هستی می‌شوند، می‌توان آنها را جزء مؤلفه‌های معنوی قلمداد نمود.

عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و پرهیزگاری قلمداد شده است، به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه‌داری، عبادات، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات آن می‌تواند نقش اساسی در تقویت هوش مصنوعی داشته باشند.

بعضی از توانایی‌ها و کیفیت‌ها همانند خردمندی، خلاقیت و دلسوزی با آگاهی معنوی رشد یافته ناشی از مذهب همراه است. به همین شکل حقایق قدیمی (مثلاً قانون طلایی سقراط که بعضی از ویژگی‌های اصلی افرادی است که از نظر معنوی باهوش هستند، بیان می‌دارد خودت را بشناس، یا عبارت بقراط که می‌گوید «آزار مرسان» نشان می‌دهد، بودا، مسیح، محمد ﷺ و مادر ترزا از جمله افراد به نام می‌باشند که دارای چنین مهارت‌ها و کیفیاتی هستند و در واقع هوش معنوی بالایی دارند (مک‌هاوک، ۲۰۰۲؛ به نقل از نازل، ۲۰۰۴).

شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «تقوای دینی و الهی یعنی این که انسان خود را از آنچه دین در زندگی معین کرده و خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود». به عقیده ایشان، ما دو نوع تقوا

می‌توانیم داشته باشیم: تقوایی که ضعیف است و تقوایی که قوت است. نوع اول این است که انسان برای آن که خود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند، از موجبات آنها فرار کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد. نوع دوم آن است که در روح خود حالت و قوتی به وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر به فرض در محیطی قرار گیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و بعد معنوی، او را حفظ کند. آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله می‌نویسند: «اگر «تقوا» به معنای خوف و ترس باشد، مگر روزه‌داری در انسان خوف ایجاد می‌کند؟ و چه تناسبی بین خوف و روزه می‌باشد؟ در حالی که اگر تقوا به معنای خود نگه‌داری و تحفظ باشد که هست، بین تحفظ و روزه‌داری ارتباط مستقیم وجود دارد؛ زیرا روزه کلاس تمرین برای تحفظ و خود نگه‌داری است، و یا در آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ از خدا بترسید، چنان چه شایسته خداترس بودن است، روشن است که اگر «تُقَاتِهِ» را به معنای تحفظ و «تقوا» معنای خوف بگیریم، آیه معنا و مفهومی پیدا نخواهد کرد، ولی اگر خود نگه‌داری بگیریم، آیه منظوری روشن و هدفی مشخص خواهد داشت. معنای تقوا در اندیشه امیرمؤمنان علیه‌السلام گسیخته از معنای قرآنی تقوا نیست. برای نمونه ایشان در **نهج البلاغه** می‌فرمایند: «ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که زاد و توشه سفر قیامت است تقوا توشه‌ای است که به منزل می‌رساند». در کلامی دیگر می‌فرمایند: «عملی که همراه با تقوا باشد کم نیست (هر چند به نظر ناچیز آید) چگونه کم خواهد بود عمل که مقبول درگاه خداست؟».

اصول بنیادین معنویت فطری

اصل اول

به این معنی که ذهن به طور دائم متوجه خدا باشد، او را حاضر و ناظر بداند و در هر چه انجام می‌دهد، رضایت او را بجوید. افرادی از این قبیل در عین

سرگرم بودن به کارهای روزانه خود، همین که با توجه به خداوند و طبق وجدان و اخلاق عمل می‌کنند، می‌توان گفت در حال عبادت و مراقبه‌اند. حالت ذهنی توجه به مبدأ حسی را در آنها بیدار می‌کند که به کمک آن می‌توانند در رمز علایم و آثار الهی را بکشایند و حضور خدا را در هر چیزی شاهد باشند. در قرن بیستم انواع گوناگون مدیتیشن در دنیای غرب رواج یافته و هر از گاهی افرادی ادعا می‌کنند که می‌توان با فلان نوع مدیتیشن، خود مدیتیشن طبیعی را تجویز می‌کند یعنی همان چیزی که توجه از آن یاد می‌کند.

توجه به خدا در ایجاد آرامش قلبی بدین جهت است که:

۱. خداوند، هدف نهایی فطرت انسان است و انسان ناخودآگاه در طلب

این مطلوب نهایی در حرکت است و تا به او نرسد آرام نمی‌گیرد.

۲. کسی که توجه به خدا ندارد در واقع به غیر او که همان دنیا و مظاهر

آن باشد، دل بسته است. این فرد هر مقدار از نعمت‌های و بهره‌های دنیا

برخوردار شود، در هراس و دلهره بیشتری قرار می‌گیرد؛ زیرا دائم در حسرت

امری است که نصیب او نشده و در اضطراب است که آنچه دارد از دست

ندهد. بنابراین گرفتار رنج و اندوه دائمی می‌شود و با کوچک‌ترین سختی و

مصیبتی، تعادل روحی خود را از دست داده و زندگی سخت محنت بار را

تجربه می‌کند. ترسیم قرآن در سوره طه آیه ۲۴ از این بحران روحی چنین

است «و هر کس از یاد من روی بگرداند در حقیقت زندگی تنگ و سختی

خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنم».

اصل دوم: به کار بستن اصول اخلاق عملی

اصول اخلاقی عملی همان فضایل و کارهای نیک و پسندیده‌ای است که

خداوند آنها را تأیید و تصدیق و در آیات شریف قرآن ما را به انجام آنها

دعوت کرده است مانند گذشت، فداکاری، نیکی به دیگران، تواضع، ایمان

داشتن به خدا، وفاداری و ...

در این جا به بررسی برخی از موارد فضایل اخلاقی می‌پردازیم:

۱. ایمان: اشتیاق انسان به معنویت، حسی نورانی و باطراوت در انسان بر می‌انگیزد که از آن تحت عنوان ایمان یاد می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۱).
۲. محبت و عشق به خدا: میزان سعادت‌مندی انسان، وابسته به درجهٔ محبت اوست و محبت پروردگار پاداشی است که خداوند در قرآن کریم به بندگان خاص خود بشارت می‌دهد.
۳. توکل: توکل یعنی اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خدا در تمام امور خودش و بیزاری از هر قدرتی غیر از او.
۴. انکسار نفس: هدف از انکسار نفس و خود شکنی، آن است که انسان بدون این که خود را با دیگران مقایسه کند، خود را کوچک شمرده و از خود راضی نباشد. خودشکنی منشأ تواضع است.
۵. تواضع: تواضع در نقطهٔ مقابل کبر و تکبر قرار دارد. خداوند متعال در مورد تواضع و فروتنی می‌فرماید: «و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و آن گاه که نادانان ایشان را خطاب کنند به ملایمت پاسخ دهند» (فرقان/۶۳).
۶. شرح صدر: لفظ شرح در لغت به معنی بازکردن، گشادن، فراخی بخشیدن، روشن و آشکار ساختن است و صدر به معنی سینه است که در استعاره به معنی دل هم می‌آید، چون در سینه جای دارد. بنابراین توسعهٔ وجودی یا به معنی بازکردن سینه و برطرف ساختن دلتنگی و دلگیری از کسی یا به معنی فراخ حوصله و با ظرفیت و پر تحمل گردانیدن است (بکلو، ۱۳۸۶).
۷. حلم: حلم در نتیجهٔ شرح صدر اتفاق می‌افتد. صاحب نظران اخلاق اسلامی براساس رهنمودهای پیشوایان اسلامی اعتقاد دارند که حلم، وجود حالت اطمینان در نفس است و در نتیجه آن عواملی که موجب بروز خشم می‌گردد و مشکلات زندگی روزمره، دیگر قادر به تحریک فرد نخواهد بود.

در متون اسلامی صفت حلم در مقابل غضب قرار می‌گیرد و فرو بردن خشم از علائم افراد متقی یاد می‌شود (بکلو، ۱۳۸۷).

۸. حیا: نوعی انفعال نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌شود.

۹. عفت: در اصطلاح علم اخلاق، عفت عبارت است از صفتی که از غلبه و حاکمیت شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند.

۱۰. صبر: به معنای وادار کردن نفس به انجام آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند.

اصل سوم: مبارزه با بدی

ابتدا باید به این نکته توجه داشت که وجود بدی، امری خلقتی نیست، بلکه عارضی است و از سوء استفاده از اختیار توسط موجودات صاحب اختیار ناشی می‌شود. بنابراین بیش از هر چیز باید با شر پنهان در وجود خود، یعنی نفس اماره که جلوه‌های معایب و غرایز مودعی و ضعف‌های ماست، به مبارزه برخیزیم (الهی، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

اصل چهارم: پرورش عقل رحمانی

عقل رحمانی قوه‌ای است در روح که به کمک آن می‌توان امور خود را چنان که باید تنظیم کرد و میزان الزامات زندگانی مادی و مقتضیات زندگانی معنوی یا به عبارتی میان چهار رکن وجود، یعنی جسم و روح و دین و آخرت تعادل برقرار ساخت. با استفاده از عقل رحمانی انسان می‌تواند پا به حیات طیبه بگذارد. چنان چه خداوند در آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد یا زن، به او حیات و زندگی پاکیزه می‌بخشیم».

ضرورت تدوین الگوی هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و اسلامی تدوین و ارائه الگوهای مدیریتی در هر کشور و سازمانی بر نوعی اعتقاد درباره هستی و تحلیل از جهان مبتنی است. تمام نظام‌های اجتماعی به نوعی جهان‌بینی متکی هستند. هدف‌هایی که یک مکتب ارائه می‌دهد به تعقیب آنها دعوت می‌کند، راه و روش‌هایی که تعیین می‌کند، بایدها و نبایدهایی که انشا می‌کند، همه بر طراحی و تدوین نظام‌های اجتماعی و اداره امور سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد. دین با ارائه اصول موضوعه خاصی، که متناسب با جهان‌بینی است، در نظریه‌های علوم اثر می‌گذارد. مهم‌ترین اثری که علوم کاربردی از دین می‌پذیرد، اثری است که از نظام ارزشی آن حاصل می‌شود. این اثر نظام رفتاری و ذهنی افراد و کارکنان را هدایت می‌کند و بدان جهت می‌دهد.

بنابراین، تدوین و ارائه الگوی مؤلفه‌های معنویت و هوش معنوی در نظام اسلام، تابع جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلام در محیط کسب و کار و سازمان است. با توجه به آن، لازم است در ابتدا به مبانی فکری و جهان‌بینی اسلامی توجه شود و با مطالعه عمیق منابع غنی دین مبین اسلام همچون قرآن، نهج البلاغه و سیره اهل بیت علیهم‌السلام که در حد اعلای معنویت و پارسایی قرار دارند، مؤلفه‌های معنویت و هوش معنوی در محیط کسب و کار استخراج و شناسایی شود و با بهره‌گیری از نظرات خبرگان و کارشناسان حوزه و دانشگاه، الگویی برآمده از آموزه‌های اسلامی به سازمان‌ها و نهادهای جامعه اسلامی ارائه شود.

اگر روش اولیای دین اسلام را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که چقدر بر اصول دقیق رهبری منطبق است و نتایج شگرفی از طریق مدیریت و رهبری آنها برای ما به دست می‌آید.

برای استخراج و شناسایی مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت و هوش معنوی، به جاست محققان و پژوهشگران دانش مدیریت - با توجه به مبانی و جهان‌بینی اسلامی - به مطالعه عمیق و دقیق منابع دینی، به خصوص قرآن و نهج البلاغه

پپردازند و با تلاش و کوشش خویش، به بومی شدن نظریه‌های مدیریت کمک شایانی نمایند.

به دلیل آن که در فرهنگ اسلامی، متون فراوانی وجود دارد که در آنها از عمیق‌ترین صفات، حالات و کیفیت معنوی صحبت شده، این توقع چندان آرمانی و دور از واقعیت نیست.

برای مثال، خداوند در قرآن کریم، سوره «مؤمنون» آیه‌های ۲ تا ۱۰ ویژگی‌های مؤمن را چنین برشمرده است:

- مؤمنان در نمازشان فروتنند و خشوع دارند؛ یعنی توجهشان کاملاً به خداوند جلب می‌شود (توانایی تجربه‌هشیاری عمیق و مراقبه).

- کسانی‌اند که از کار و سخن بیهوده روی گردانند؛ هدف‌مندی در زندگی برای رسیدن به رضای خداوند (هدف‌مندی و تقدس بخشیدن به امور زندگی).

- آنان که زکات می‌پردازند و بر عهد و پیمان خویش پای‌بندند و در انجام نماز خویش دقت نظر دارند (ظرفیت برای رفتارهای پرهیزگارانه).

در توضیح رفتارهای پرهیزگارانه باید گفت: در آیات قرآن کریم ۲۴۳۶ مرتبه واژه «تقوا» به صورت اسمی و فعلی و به عنوان صفت به کار رفته، و بیشتر به صورت «اتقوا الله» آمده است. برخی از این موارد، به صورت «اتقوا ربکم» یا «اتقوا الله الذی خلقکم» به کار رفته است. این تعداد فعل امر به صراحت نشان می‌دهد که تا چه حد رعایت تقوا اهمیت دارد و تا چه حد انسان از تقوا غفلت می‌کند.

از جمله اوامر این است که در سوره مائده آیه ۱۰۰ می‌فرماید: «پس ای خردمندان عالم! از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید».

بررسی الگوهای رایج هوش معنوی

برای عملیاتی ساختن نقش هوش معنوی در سازمان، ابتدا لازم است الگوها و مؤلفه‌های رایج هوش معنوی بررسی و شناسایی شود و در ادامه، ضرورت تدوین

الگوی برخاسته از آموزه‌های دین مبین اسلام تشریح گردد.

۱. الگوی ایمونز

ایمونز هوش معنوی را شامل پنج مؤلفه می‌داند:

۱. ظرفیت برای تعالی؛
۲. توانایی تجربه حالت‌های هشیاری عمیق؛
۳. توانایی خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه؛
۴. توانایی سود بردن از منابع معنوی برای حل مسائل؛
۵. ظرفیت پرهیزگاری.

۲. الگوی امرام و درایر

امرام و درایر (۲۰۰۷)، هفت مؤلفه برای هوش معنوی مطرح کرده‌اند:

۱. هشیاری: آگاهی و خوددانی رشدیافته؛
۲. فیض الهی: زندگی همراه با تظاهر عشق الهی و اعتماد در زندگی؛
۳. معنایابی: معنادار بودن فعالیت‌های روزمره از طریق احساس هدف‌مندی و حس وظیفه‌شناسی در روبه‌رو شدن با رنج‌ها و مشکلات زندگی؛
۴. تعالی: حرکت فراتر از خویش‌منفرد به سوی کلیت به هم پیوسته؛
۵. حقیقت: زندگی با پذیرش و گشاده‌رویی، کنجکاوی و عشق برای تمام مخلوقات؛
۶. داشتن صلح و آرامش نسبت به خویش‌من (حقیقت، خداوند و ذات حقیقی)؛
۷. هدایت درونی: آزادی درونی همراه با مسؤولیت و خرمندی در اعمال.

۳. الگوی سیسک و تورنس

سیسک و تورنس (۲۰۰۱) مؤلفه‌های هوش معنوی را در شش زمینه مطرح کرده‌اند:

۱. ظرفیت‌های اصلی: علاقه‌مندی به مسائل هستی و عالم وجود و مهارت‌هایی

مانند تمرکز، الهام و بصیرت؛

۲. ارزش‌های اصلی: پیوستگی و وحدت، مهربانی، احساس ثبات و تعادل،

مسئولیت‌پذیری و عبادت؛

۳. تجربه‌های اصلی: آگاهی از تجربه‌های غائی و معنای آنها، تجربه‌های اوج،

احساس تعالی و حالت‌های هشجاری عمیق؛

۴. رفتارهای پرهیزگارانۀ مهم: حقیقت، عدالت، مهربانی و پرستاری؛

۵. نظام نمادین: شهر، موسیقی، رقص، استعاره و داستان؛

۶. حالت‌های مغزی: از خود بی‌خود شدن و خلسه.

۴. الگوی زوهار (۲۰۰۴)

۱. خودآگاهی: شناختن استعدادها و خواسته‌ها، ارزش‌ها، نیازها و ویژگی‌های

منحصر به فرد خودمان؛

۲. خودانگیختگی: پیش شرط ضروری خوش‌حالی، ابتکار و بدیهه‌گویی،

یادگیری از طریق آزمایش و خطا و خلاقیت در سازمان است.

۳. چشم‌انداز محوری و ارزش محوری: طبق اصول و باورهای عمیق شخصی،

تصمیم‌گیری، رفتار و زندگی کردن است. چنین افرادی با اندیشه‌هایی

همچون کمک به دیگران یا خدمت به اهداف متعالی برانگیخته می‌شوند و

با آرمان‌هایشان زندگی می‌کنند.

۴. کل‌نگری: توانایی دیدن الگوهای بزرگ‌تر، همراه با روابط و ارتباطات

موجود بین اجزای کل است. افراد کل‌نگر توانایی دیدن مشکلات از

زوایای گوناگونی را دارند و ارتباط بین عوامل پیرامونی هر چیز را هنگام

بررسی آن می‌بینند.

۵. دگرخواهی: وجود ویژگی دگرخواهی در کارکنان یک سازمان موجب می

شود که با همدلی با یکدیگر کار کنند. هنگام نیاز، به سرعت به کمک

یکدیگر می‌شتابند و همکاری بین اعضای یک گروه عمق بیشتری می‌یابد.

در چنین سازمانی ارتباط بین سطوح سازمان انسانی تر می‌شود، مدیران نگرش و رفتار بهتری با کارکنان دارند و کارکنان انگیزه و عشق بیشتری به کارشان پیدا می‌کنند.

۶. استقبال از تفاوت‌ها: ارزش نهادن به دیگران و عقاید آنهاست؛ یعنی تفاوت‌ها را به عنوان یک فرصت می‌بینند و به این نکته باور دارند که فقط «یک بهترین راه» وجود ندارد. این ویژگی همچنین کمک می‌کند هنگام صحبت با کسانی که با وی موافق نیستند یا حتی مخالفند، توانایی دیدن موضوع را از دیدگاه دیگران نیز به دست آورد.

۷. استقلال رأی: می‌دانند چه می‌خواهند و برای رسیدن به آن مناسب‌ترین راه ممکن را انتخاب می‌کنند. کسانی که استقلال رأی دارند، نظر مشورتی دیگران را می‌شنوند و درباره آنها فکر می‌کنند، اما در نهایت، از قالب‌های درونی خود برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند و اجازه نمی‌دهند دیگران برایشان تصمیم بگیرند. آنان ذهن تحلیل‌گری دارند و برای تصمیم‌گیری‌های مستقل خود، از تحلیل‌های شخصی‌شان استفاده می‌کنند.

۸. تواضع و فروتنی: افراد فروتن مغرور نیستند، ولی عزت نفس، اراده و اعتماد به نفس دارند و محدودیت‌های خود را می‌شناسند و می‌دانند به تنهایی قادر به انجام کاری نیستند، به همه افراد گروه امکان رشد می‌دهند، از اشتباه کردن نمی‌ترسند و امکان اشتباه را برای همه در نظر می‌گیرند.

۹. علاقه به طرح چراهای بنیادی: کارکنانی که هرگز از پرسیدن درباره چراها دست برنمی‌دارند، همیشه به دنبال یافتن روش‌های بهتر کاری، انتخاب مواد اولیه بهتر، دست‌یابی به مسیرهای بهتر و یافتن علل اصلی موانع پیش آمده در کار هستند. چنین کارکنانی خلاقیت بالایی دارند و می‌توانند پیشنهادهایی برای بهینه‌سازی هر یک از عوامل کاری داشته باشند.

۱۰. توانایی تغییر چارچوب‌های ذهنی: افرادی که توانایی تغییر چارچوب‌های

ذهنی خود را دارند، یعنی این توانایی را دارند که به مسائل از زوایای گوناگون نگاه کنند، بخصوص از زاویه دید دیگران. چنین افرادی چارچوب‌های محدودکننده ذهن خود را می‌بینند و برای یافتن نگرش جدید، از آنها می‌گذرند. برای مثال، به عنوان پدر یا مادر، نیازها و نحوه نگرش بچه‌ها را می‌فهمند و با توانایی درک نگرش بچه‌ها، هنگام بروز مشکلات، واکنش‌های بهتری ارائه می‌دهند و راه حل‌های مناسب‌تری می‌یابند. در نتیجه، کشمکش کم‌تری در خانواده‌شان روی می‌دهد.

۱۱. استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها: مهارت استفاده مثبت از مشکلات و چالش‌ها در کارکنان یک سازمان موجب می‌شود که افراد از اشتباه کردن نترسند و با اطمینان، کار خود را انجام دهند؛ در چنین سازمانی، شکست معنا ندارد؛ زیرا هر گامی که به موفقیت منجر نگردد، درسی به افراد می‌دهد و سپس افراد را در سازمان برای دستیابی به موفقیت مصمم‌تر می‌کند.

۱۲. احساس رسالت: به دنبال اهداف عمیق شخصی می‌روند. در این مسیر، زندگی برای آنها زیبا می‌شود و می‌توانند تغییر مثبت و زیبایی هر قدر کوچک در جهان به وجود آورند.

احساس رسالت همیشه به معنای این نیست که رهبر بزرگی در جهان شوند. انسان می‌تواند در شغلی که به نظر دیگران کوچک و معمولی است، با چنان عشقی کار کند که همگان این عشق «باید چنین کنم» را احساس کنند، عشقی که انگیزه‌اش نیرویی در درون فرد است که می‌گوید احساس رسالت به زندگی انسان، آرامش و خوش حالی عمیقی می‌دهد و موجب می‌شود در وی چنان شور زندگی بدرخشد که الهام بخش دیگران شود.

مدل ارائه شده تحقیق

با توجه به مطالب گفته شده در بالا می‌توان مدلی از تمام مؤلفه‌های مؤثر در تشکیل هوش معنوی که تقویت آنها باعث تقویت هوش معنوی می‌شود را

ارائه کرد. در این مدل مؤلفه‌های هوش معنوی اسلام و غرب به تفکیک آورده شده‌اند که توجه به هر یک از آنها باعث شکوفایی هوش معنوی می‌شود که در نهایت منجر به حل مشکل اساسی انسان که لازمه رسیدن به حیات طیبه است را فراهم می‌آورد.

مؤلفه‌های هوش معنوی

اسلام		در غرب	
- برخورداری از اندیشه مثبت نسبت به خدا	- ایمان - محبت و عشق به خداوند	- چشم‌انداز محوری - دگرخواهی	- ارزش محوری - کل‌نگری
- ترویج مفهوم کار و درک معنای زندگی	- انکسار نفس و خودکشی	- علاقه به طرح چراهای بنیادی - استفاده مثبت از چالش‌ها و مشکلات	- استقبال از تفاوت‌ها - استقلال رأی - توانایی تغییر - چارچوب‌های ذهنی - مشکلات و چالش‌ها
- تقویت خوش بینی - تقویت امیدواری - کسب بصیرت در امور مهم - آرامش - خشنودی - عشق - رضایت - رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی	- توکل - تواضع - شرح صدر - حلم - حیا - عفت - صبر - داشتن هدف - غایی		- هوشیاری - داشتن هدف غایی - رفتارهای پرهیزکارانه مهم - خودآگاهی - خودانگیختگی

در اسلام مؤلفه‌های زیر باعث تقویت هوش معنوی می‌شود

- مبارزه با: ۱. غیبت ۲. تهمت ۳. گناه ۴. سخن چینی ۵. حسادت ۶. دروغ ۷. کینه توزی ۸. غرور ۹. خود پسندی ۱۰. مبارزه با بدی و...
و تقویت: ۱. عقل رحمانی ۲. تقوای دینی و الهی ۳. فهم متون آیات قرآنی ۴. رفتار سازگارانه ۵. ابتکاری بودن ۶. آگاهی منتج از تجربه و...

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب عنوان شده در ارتباط با ماهیت ایمان می‌توان این طور استدلال کرد که خودآگاهی، خودانگیختگی، چشم‌انداز محوری، کل‌نگری، دگرخواهی، استقبال از تفاوت‌ها، استقلال رأی، تواضع و فروتنی، علاقه به طرح چراهای بنیادی، تغییر چارچوب‌های ذهنی، استفاده مثبت از چالش‌ها و احساس رسالت در همین مؤلفه ایمان در اسلام خلاصه شده‌اند. جایی که ایمان مرتبه‌ای برتر از اسلام در نظر گرفته شده است، در واقع اشاره به تغییر چارچوب‌های ذهنی دارد:

در این آیات، اسلام آوردن عرب‌های بادیه‌نشین موضوع بحث است. آنها اسلام آوردن خود را امری بسیار مهم تلقی می‌کردند و از این طریق، هم منت می‌گذاشتند و هم طالب پاداش بودند. خداوند می‌فرماید که: «کار شما ایمان نبوده است، بلکه فقط اسلام آورده‌اید و تا ایمان در دل‌های شما نفوذ نکند، و شک و تردیدها را از دل بیرون نکنید و با صداقت و اخلاص در راه خدا جهاد نکنید، نمی‌توان شما را مؤمن به حساب آورد. خداوند شما را به سوی ایمان دعوت کرده است، نه این که فقط اسلام بیاورید و به همین جهت خدا بر شما منت دارد. بله، به خاطر تسلیم شدنتان، اگر مطیع دستورات پیامبر باشید، خداوند، از سر رحمت، پاداش شما را ضایع نمی‌کند» (حجرات/۱۴-۱۷). و یا در مورد دیگر که بیان شده ایمان، خود راه یافتگی است اشاره به چشم‌انداز محوری دارد: ﴿إِنْ ءَامَنُوا بِمَثَلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ (بقره/۱۳۷). «قد» که به معنای تحقق قطعی است، نشان می‌دهد که خود ایمان نوعی راه یافتگی است. بنابراین، اگر در بند قبل نوعی راه یافتگی پس از ایمان و عمل صالح بیان شده است، در واقع به ازدیاد ایمان و ازدیاد راه یافتگی مربوط می‌شود. در جایی دیگر ایمان، بعد از توبه و قبل از عمل صالح قرار گرفته است که اشاره به طرح نوعی چراهای بنیادی دارد؛ یعنی ابتدا باید از بدی‌ها روی‌گردان شد،

سپس امکان تصدیق و ایمان فراهم می‌شود، بعد از آن با داشتن ایمان می‌توان به عمل صالح روی آورد که در این حال مفید است و می‌تواند بر هدایت انسان نیز بیفزاید: ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ (قصص/۶۷). البته مقصود از روی گردانی از بدی‌ها که در توبه لازم است، این نیست که شخص ابتدا در بدی باشد، سپس از آن جدا شود.

بلکه می‌تواند از همان ابتدا از بدی‌ها روی تافته باشد. این هم خود مرتبه‌ای از توبه است و شاید توبه معصومان عليهم السلام، نیز از این سنخ باشد. در آیه ۷۰ سوره فرقان ضمن رعایت ترتیب میان سه چیز، احتمال رستگاری به دنبال این سه چیز بیان شده است: ﴿الَّذِينَ تَابُوا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يَسْأَلُونَ عَنْ عَمَلِهِمْ شَيْئًا سَيِّئًا سَبَّحْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ فِي سَمَوَاتٍ مُّتَعَدِّدَاتٍ لَّيْلًا وَنَهَارًا وَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ عُقُوبَةَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ مِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (فرقان/۷۰). در این آیه، ضمن رعایت همان ترتیب، تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها، چشم‌پوشی الهی و رحمت او گوشزد شده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (طه/۸۲). در این آیه باز ضمن رعایت همان ترتیب، به مسأله «اهتدا» اشاره شده است که پس از عمل صالح ایجاد می‌شود. در جایی دیگر نیز بیان شده است که ایمان ملازمت ذاتی با عمل و گفتار ندارد که این نکته نیز اشاره به استقلال رأی و یا استقبال از تفاوت‌ها دارد. همان طور که در بحث از حقیقت ایمان گذشت، اطمینان قلبی، برای ایمان کافی است و از اساس ملازمتی با عمل و گفتار ندارد و عمل ظاهری خارج از حقیقت ایمان است. در آیات فراوانی در کنار ایمان، به عمل صالح نیز امر شده؛ زیرا ایمان و عمل صالح نتیجه بخش و رستگاری آفرین‌اند: ﴿مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (بقره/۶۲).

﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ (والعصر/۱-۳) و این نشان از آن دارد که

عمل، داخل در حقیقت ایمان نیست، وگرنه نیازی به ذکر جداگانه آن، با این حد از کثرت نبود. اما مهم‌ترین خاصیت ایمان، در توکل کردن آن نهفته است، طوری که گفته شده است ایمان، مستلزم توکل بر خداست؛ زیرا هنگامی که ایمان وارد قلب شد و اطمینان آورد، به دنبال آن در مسائلی که پیش روی مؤمن قرار می‌گیرد، به دلیل اطمینانش به خدا، ایمنی دارد و کار خود را به او می‌سپارد: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده/۲۳) و حتی در حال جنگ و محاصره و پیش آمدن سختی‌ها، نه تنها متزلزل نمی‌شود، که بر ایمانش افزوده می‌گردد و بر خدا توکل می‌کند و می‌گوید: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران/۱۷۳) با دقیق شدن در جزئیات توکل کردن، به راحتی می‌توان فهمید که همین مؤلفه به تنهایی دربرگیرنده خودآگاهی، خودانگیزگی، چشم‌انداز محوری، کل‌نگری، دگرخواهی است. بنابراین در جمع‌بندی نهایی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که تنها یک مؤلفه از مؤلفه‌های هوش معنوی که در قرآن بیان شده (ایمان) دربرگیرنده تمام مؤلفه‌هایی است که در غرب توسط اندیشمندان مختلف عنوان شده است. بنابراین همان گونه که بیان شد، مهم‌ترین شناسه هوش معنوی توانایی حل مسأله است. بر همین اساس اگر معنویت شکلی از هوش باشد بایستی بتواند انسان را در حل مسائل و مشکلاتش یاری دهد.

سیاست حاکم در فرهنگ علوی، سیاست تحقیق است (بابایی، ۱۳۸۴) و هر کلامی که پایه علمی و ارزشی ندارد، جایگاهی نداشته و به فراموشی سپرده می‌شود (بابایی، ۱۳۸۹). بنابراین با تحقیق عمیق در این فرهنگ می‌توان دریافت که معنویت فطری یا اسلامی به عنوان کامل‌ترین شکل معنویت، مؤلفه‌های حل مسأله را در قالب اصولی تبیین می‌کند. براساس آموزه‌های اسلامی، انسان برای یاد خداوند و توجه به آن خلق شده است و خداوند قبله وجودی همه مخلوقات و به خصوص انسان می‌باشد، به طوری که اعراض و

روی گردانی از خداوند روگردانی از فطرت و ویژگی‌های انسانی می‌باشد که نتیجه توجه در دو بعد رفتاری خود را نشان می‌دهد.

﴿۱۲۵﴾

از یک سو مانع رفتارهای زشت می‌شود و از سوی دیگر زمینه‌ساز و سوق دهنده به سوی رفتارهای نیک و پسندیده است. نتیجه هر دو رفتار انسان، پیروی از اصول معنویت یا به تعبیری عقل رحمانی در انسان می‌شود. چنین انسانی به کمک عقل رحمانی در برخورد با مسائل مختلف زندگی مناسب‌ترین تصمیمات را با توجه به ابعاد جسمانی و روحانی خود اخذ می‌کند.

منابع و مأخذ

• قرآن مجید

۱. افتخاری، سید اسماعیل (۱۳۸۱)، رابطه دعا، ایمان و معنویت، مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی و مقالات چهارمین همایش نیایش، تهران، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۲. الهی، بهرام (۱۳۸۱)، معنویت یک علم است، ترجمه یمینی، تهران، جیهون، چاپ دوم.
۳. بابائی، محمد باقر (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۴. بابائی، محمد باقر (۱۳۸۴)، پیک سبحان، ص ۱۰.
۵. بابائی، محمد باقر (۱۳۸۹)، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه امام حسین علیه السلام، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۶. بکلو، اقدس (۱۳۸۷)، «شرح صدر، افزایش ظرفیت روانی، اخلاق و معنویت»، س پانزدهم، ش ۸۵، صص ۱۴۰-۱۵۹.
۷. سهرابی، فرامرز (۱۳۸۵)، ویژه‌نامه «درآمدی بر هوش معنوی»، فصلنامه معنا، روانشناسی دین، ش ۲.
۸. جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۰) نقد الفصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۹. خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۷)، شرح فصوص الحکم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
۱۰. عبدالله زاده، حسن؛ باقرپور، معصومه؛ بوژمهرانی، سمانه و لطیفی، محدثه (۱۳۸۸)، هوش معنوی (مفاهیم، سنجش و کاربردهای آن)، تهران، انتشارات روان سنجی.
۱۱. عراقی، فخرالدین (۱۳۸۴)، لمعات به همراه سه شرح از قرن هشتم هجری، تهران، انتشارات مولی.
۱۲. سگری وزیری، علی و زارعی متین، حسن (۱۳۹۰)، مجله پژوهش‌های مدیریت، ج ۱، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۶.

۱۳. غباری بناب، باقر و سلیمی، محمد (۱۳۸۶)، «هوش معنوی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره دهم.
۱۴. قربان زاده، لیلیا (۲۰۱۳)، تأثیر هوش معنوی بر عملکرد کارکنان در سازمان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.
۱۵. محمد نژاد، حبیب؛ بحیرایی، صدیقه و حیدری، فائزه (۱۳۸۸)، «مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، س ۱۳، ش ۲.
16. Amram, Y & Dryer, C. (2007). The Development an Preliminary Validation of the Integrated Spiritual Intelligence Scale (ISIS). Palo Alto, CA: Institute of Transpersonal Psychology Working Paper. Available on <http://www.Geocities.com/isisfindings>.
17. Emmons, R. A. (1999). The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality. New York: The Guilford Press.
18. Emmons, R. A. (2000b). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. The International Journal for the Psychology of Religion, 10(1), 3-26.
19. Gardner, Howard (2006) Changing Minds. The art and science of changing our own and other people's minds. Boston MA: Harvard Business School Press.
20. Helen, Peter, & Strizenec, Michal. (2004). Spiritual, existential or both? Theoretical Considerations on the nature of .higher intelligences. Studia Psychologica, 46(3), 239-253.
21. janson, E. Severo, Spiritual Intelligence; what is spiritual intelligence? How it benefits a person?, www.Skopun.Files.Wordpress.com, 2006.
22. Nasel, D. D. (2004). Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality. Thesis submitted for the degree of Ph. D in The University of South Australia, Division of Education, Arts and Social Sciences, School of Psychology.
23. Nasel, D. D. ,(2004), Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality; Unpublished thesis. Australia: The university of south Australia.
24. Santos, E, Severo, (2006), Spiritual intelligence; What is spiritual intelligence? How it benefits a person?, www.Skopun.Files.Wordpress.com.
25. Vaughan, F. , (2003), What is spiritual intelligence? Journal of humanistic psychology. 42, (2).
26. Vaughan.f, (1998), spiritual development: outcomes and indicators, Retrieved on May 10, 2003 from <http://www.csp.org/development/docs/>

vaughan-spiritual .

27. Wigglesworth, C., (2004), Spiritual intelligence and why it matters. www.consciouspursuits.com.
26. Wolman, R.R. (2001). Thinking with your soul: Spiritual intelligence and Why it matters. New York: Harmony.
28. zohar, D. & Marshall, I., (2000), SQ- Spiritual intelligence, the ultimate intelligence. London: Bloombury

﴿ ۱۲۷ ﴾